

مروری بر زندگی و آثار اریش کستنر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.6.1.6](https://doi.org/10.27835/480.1401.2.6.1.6)

بهتر بگویم، حداقل منابع درباره او به زبان فارسی و تنبلی و کاهلی در مطالعه منابعی به زبان اصلی، مدت‌ها مانع از درک ارزش کستنر و کارهایش شد. آنچه مرا تحت تأثیر قرار داد، هم عمق و لطافت اندیشه‌هایش بود و هم انسانیت و بشردوستی او! بر همین اساس، معرفی هر چند مختصر این نویسنده که بازار فیلم‌سازی و نمایش‌نامه‌نویسی براساس آثارش حتی در کشور ما هم داغ است، لازم به نظر می‌رسید. آنچه در پی می‌آید، همان «هر چند مختصری» است که نیم‌نگاهی به زندگی و آثار و اقوال کستنر است.

یک سال مانده به آغاز سده بیستم، در بیست و سوم فوریه ۱۸۹۹ اریش کستنر در شهر درسدن متولد شد. خود او درباره زادگاهش و روزگار آن دوره می‌گوید: «در آن زمان، درسدن بسیار زیبا بود، آکنده از هنر و افسانه. می‌توانستم زیبایی را استشاق کنم، همان‌گونه که کودکان جنگلبانان می‌توانستند هوای سالم را فرودهند. پدرم سراج بود، اما هیچ‌گاه توفیقی در پیشه‌اش کسب نکرد، زیرا کاسب خوبی نبود. خانه ما کوچک و محقر بود و وسعمان محقرتر.

نخستین مستأجر ما آموزگاری بود به نام فرانک. آموزگار بودن او در ذهن من تأثیر عمیقی به جای گذاشت. من هنوز خواندن و نوشتن بلد نبودم، ولی می‌خواستم آموزگار شوم.»



رضا نجفی

اریش کستنر کیست؟ برای برخی از ما، او سازنده بخشی از نوستالژی‌های کودکیمان است. برخی دیگر از ما حتی بدون این که بدانیم، او را از طریق فیلم‌ها و نمایش‌هایی که براساس آثارش ساخته شده است، می‌شناسیم و برخی نامی از او شنیده‌ایم و برخی هم هیچ....

نخستین بار در کودکی کستنر را با امیل و کارآگاهان کشف کردم و او جزیی از کودکی‌ام شد، بعدها، فیلم‌هایی را که از آثارش تهیه شده بود دیدم: کلاس پرنده، خواهران غریب و... اما هنوز کستنر را به راستی کشف نکرده بودم؛ اما مطالعه عمیق‌تر آثار کستنر که برای کودکان نوشته شده بود نشان می‌داد که آثار او مختص کودکان نیست، مانند شازده کوچولوی سنت دواگروپری... نبود منابع کافی یا

* reza.najafi@gmail.com

همگان روبه‌رو شد؛ اما هنوز از فقر نجسته بود. اریش کستتر با گروه «ولت‌بونه» یعنی تئاتر جهانی نیز همکاری داشت، گروهی که دوستان او آرنولد تسوایگ، آلفرد پولگر، هرمان کستن و کورت توخلسکی در آن عضویت داشتند. او در ۱۹۲۷ نخستین کتابش تحت عنوان قلب در تهی‌گاه (Teille auf Herz Das) منتشر شد. این مجموعه با دو مجموعه دیگر به نام‌های هیاهو در آیین و مردی خبر می‌دهد با حالتی طنزآمیز، میلیتاریسم، نوکیسه‌گی و مدگرایی را به سخره می‌گیرد. در کتاب فایان، کستتر نه برلین دهه بیست می‌پردازد، دهه‌ای که در آن برلین از یک سو غرق در جشن‌ها و تجمل‌گرایی‌ها و از سوی دیگر گرفتار فقر و تورم اقتصادی بود. در این زمان، نویسنده در جست‌وجوی کشوری با آیینی تازه است. کستتر درباره این اثر می‌گوید: «برداشت نوجوانان در سنین مختلف از این کتاب یکسان نیست.»



اریش کستتر - منبع تصویر: ویکی‌پدیا

برخی از اندیشه‌های کستتر که در این اثر مطرح شد، از دیدگاه مردم ظاهرین چندان اخلاقی نمی‌نمود؛ اما او بی‌پروا به طرح این اندیشه‌ها و مسائل می‌پرداخت و خود نیز می‌دانست که طرفداران کذایی اخلاق در مورد او خواهند گفت: «او خوک است!»

بنابراین نویسنده تأکید می‌کند: «من نویسنده‌ای آیین‌گذار هستم.»

کستتر مدتی در مدارس ملی درس خواند و شاگرد ممتازی از آب درآمد. در سیزده سالگی در امتحان ورودی در دوره تربیت معلم با کسب امتیازی خوب قبول شد و به این ترتیب، اندکی از مخارج خانواده کم‌درآمدش را کاهش داد؛ اما جنگ جهانی اول کارها را خراب کرد، در ۱۹۱۷ با آغاز جنگ او را راهی جبهه نبرد کردند و تحصیلاتش ناتمام ماند. خود می‌گوید: «ما از جنگ می‌هراسیدیم، اما به جبهه گسیل می‌شدیم.» او شاهد کشته شدن بسیاری از همکلاسی‌های خود بود.

او سال‌ها پیش از جنگ نیز نام گروه‌بان خود را از یاد نبرده بود و ده سال بعد به تلخی و نفرت از نماد جنگ طلبی یاد می‌کرد.

اریش کستتر ایمان داشت که ایجاد تفاهم بین ملت‌ها امکان‌پذیر است. او همگان را از غرور قهرمان‌پرستی و جاذبه لباس‌های قهرمانی و شوونیستی، که آغازگر جنگ و خون‌ریزی است، برحذر می‌داشت.

کستتر پس از پایان جنگ دریافت که دیگر نمی‌تواند آموزگار شود؛ او خود به آموختن نیاز داشت. مادرش این را نیک می‌دانست و می‌کوشید به پسر جوانش کمک کند.

او درباره مادرش می‌نویسد: «مادرم فرشته نبود، نمی‌خواست هم باشد؛ اما می‌خواست بهترین و فداکارترین مادر برای پسر جوانش باشد، بنابراین تمام اندیشه، علاقه و وقت خود را وقف من کرد.»

رابطه ناگستنی کستتر با مادرش اساس نوشته‌ها و زندگیش را تشکیل می‌داد. در این میان، نیاز مادی نیز در دوران کودکی و جوانی او نقش مهمی بازی می‌کرد. در این دوران پدرش در کارخانه‌ای کار می‌کرد و مادرش نیز به آرایشگری پرداخته بود، اما باز هم چرخ زندگی به دشواری می‌چرخید.

کستتر در برلین، لایپزیگ و روستوک به تحصیل پرداخت. در فاصله سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ عضو هیئت تحریریه نشریه نوین لایپزیگ تسایتونگ بود و در ۱۹۲۷ نیز دکترای فلسفه گرفت و ساکن برلین شد. نخستین اشعار او به طور هفتگی در روزنامه‌های برلین چاپ و با اقبال

اخلاق به تکاپو افتادند و به کستتر نسبت غیراخلاقی دادند و او را نویسنده‌ای «بدبین» معرفی کردند، کلمه‌ای که در آن زمان، دشنام تلقی می‌شد.

کستتر پاسخ داد: «شما نمی‌خواهید زیرک و در عین حال شجاع باشید. شما روی زخم‌هایتان را می‌پوشانید و فکر می‌کنید درمانشان کرده‌اید، شما قلبتان را در صندوقچه می‌گذارید و با این کار روح شادابان را زنده به گور می‌کنید.»

گروه «ولت‌بونه» از ارایش کستتر خواست کتابی برای نوجوانان بنویسد. او با رغبت این سفارش را پذیرفت و کتاب امیل و کارآگاهان پدید آمد، کتابی که در مدتی اندک، شهرتی جهانی یافت. با انتشار این اثر، فرهنگ آلمانی شاخه جدیدی یافت که می‌بایست به فرهنگ گذشته پیوند بخورد. این شاخه پربار، ادبیات کودکان و نوجوانان بود. کتاب امیل و کارآگاهان او، در قالب کتاب کودکان با سبک جدیدش بسیار توفیق یافت. روی سخن کستتر در این اثر با کسانی بود که خود می‌خواست.

کستتر هرگز کودکان را فریب نداد، بلکه آنان را جدی گرفت و برای آنان همان‌گونه نوشت که برای بزرگسالان می‌نوشت. کستتر در مقدمه امیل و کارآگاهان می‌نویسد: «می‌توانم رک بگویم که ماجرای امیل برای من خیلی غیرمترقبه بود، اصلاً می‌خواستم کتاب دیگری بنویسم، کتابی که موقع خواندن آن مو برتنتان راست شود و از وحشت دندان‌هایتان چون برگ‌های نخل به هم بخورد. من دوستی دارم که سرپیش خدمت است و من اغلب در مورد آثارم با او صحبت می‌کنم. او روزی از من پرسید: «راستی تو آن جا بودی؟» «گفتم: «منظورت از آنجا چیست؟» «گفت: «در حوالی دریای جنوب، مثل استرالیا، سوماترا و این جور جاها» گفتم: «نه، چطور مگر؟» «گفت: «آخر آدم فقط می‌تواند درباره چیزهایی بنویسد که آن‌ها را دیده باشد یا به آن‌ها آشنایی نزدیک داشته باشد.»

شاید به سبب همین اندرز بود که رمان امیل و کارآگاهان و سایر آثاری که کستتر برای کودکان و نوجوانان نوشت،

مانند کلاس پرنده، به بیش از سی زبان از جمله به فارسی ترجمه شد و برخی از رمان‌های وی در مدارس به زبان آلمانی تدریس شده است و البته باید به یاد داشته باشیم که در دوران نازی‌ها وضع قدری متفاوت بود. در ۱۹۳۳ نشر آثار کستتر در آلمان ممنوع شد و کتاب گذرگاه کوچک مرزی او در ۱۹۳۸ در سوییس انتشار یافت؛ در واقع تا پایان دوران نازی‌ها، کتاب‌های او در خارج از آلمان منتشر می‌شد و در خود آلمان آثار او را به صورت مخفیانه مطالعه می‌کردند. نازی‌ها کتاب‌هایش را در جشن کتاب سوزان خود سوزاندند. خود او می‌گوید: «در ۱۹۳۳ کتاب‌های من در میدان بزرگی نزدیک ساختمان اپرا در برلین سوزانده شد.»

خیلی مضمّن‌کننده بود! در این دوران من آثار خود را فقط در خارج از آلمان می‌دیدم. احساس عجیبی است. وقتی آدم نویسنده ممنوعی باشد، مرده متحرکی بیش نیست.»

در ۱۹۳۷ کستتر با جیبی خالی اجازه یافت تنها یک روز از زالتسبورگ در اتریش دیدن کند. در این هنگام براساس خاطرات تلخ خود به نوشتن یک رمان عشقی پرداخت، اما زندگی ادبی او تا ۱۹۴۵ تنها به صورت سایه‌ای جلوه‌گر بود. در این سال‌ها دو بار به زندان افتاد و در تمام مدت زمام‌داری هیتلر تحت نظر ماند و به این ترتیب، خالق فایبان طنزنویس، شاعر، منتقد و نویسنده آیین‌گذار به کلی فراموش شد. او تنها در ۱۹۴۰ موفق شد با کسب اجازه ویژه از وزارت تبلیغات، فیلم‌نامه‌ای به نام مونسنهاوزن برای شرکت فیلم‌سازی «اویفا» بنویسد.

در ۱۹۴۵ هنگامی که جنگ جهانی دوم پایان گرفت، کستتر به مونیخ رفت و چنین نوشت: «وقتی جنگ تمام شد، تنها به این موضوع فکر می‌کردم که دوازده سال انتظار چنین روزی را کشیده‌ام، انتظار روزی را که به من بگویند حالا اجازه داری دوباره بنویسی.»

کستتر دوباره شروع به نوشتن کرد، اما خود را محدود به نوشتن رمان و داستان نکرد، بلکه به روزنامه‌نگاری نیز پرداخت. پاورقی‌های نوین تساتیونگ زیر نظر او بود. او عضو باشگاه ادبی «دی‌شاولوده» شد و از ۱۹۴۶ به بعد نیز نشریه جوانان با نام پنگوئن را منتشر ساخت. او مقاله‌ها و اشعارش را در کتاب‌هایی چون تورقی بر کتاب‌هایم و آزادی

کوچک منتشر ساخت.

در کتاب داستان یک فرد اخلاقی شخصیت اول داستان مرگی پرامید است. در کتاب اشعار او به نام اشعاری میان صندلی‌ها نیز به همین ترتیب لحن زوال آشکار است. سه مرد در برف، مینیاتور گمشده، گنورگ و حوادث و کتاب‌هایی که به دوران رایش سوم مربوط می‌شوند، او را نویسنده‌ای طنزپرداز نشان می‌دهند. از دیگر عناصر این آثار جابه‌جایی و تبادل نقش‌ها در جهانی بورژوازی و فاقد سیاست زمان حال است.

بیش‌تر آثار کستتر در خطی حرکت می‌کنند که با جوانان ارتباط دارد. هدف او از نوشتن این آثار رفع مشکلات جهان کودکان بوده است، اما کتاب طنزآمیز او، مدرسه دیکتاتورها، نشان می‌دهد که قدرت‌مندان تا چه اندازه نگران نسل‌های آینده خود هستند.

اریش کستتر در بازسازی آلمان سهم مهمی داشت. او معتقد بود کسانی که به جای رفتن کثافت‌های جنگ، دریغ‌گوی گذشته هستند، محکوم به زوالند. البته منظور او رفتن بقایای خانه‌های بمباران شده نبود، بلکه مقصودش پاکیزه ساختن محیط از خرده شیشه‌هایی بود که حکومت هیتلری برجای گذاشته بود.

بنابراین، کستتر به فعالیت پرداخت ولی نه برای حزبی معین، بلکه برای دموکراسی! او پس از دو سال همکاری با نوین تسایتونگ از این روزنامه کناره گرفت تا بتواند با فراغت بیشتری به نویسندگی بپردازد. چندی بعد کتاب‌های تازه‌ای او با نام‌های خرده‌فروش دوره‌گرد، کوتاه و سودمند، مدرسه دیکتاتورها و خواهران غریب منتشر شد. از سوی دیگر، کستتر در روزنامه‌نگاری نیز سبک جدیدی برجای گذاشته بود که روزنامه‌نگاران معاصر از آن پیروی می‌کردند.

احساس مسئولیت و خشم کستتر نسبت به زمانه و مردم، آشکارا در مقاله‌هایش به چشم می‌خورد. او می‌نویسد: «اگر روز یکشنبه آینده، کاپیتان تیم فوتبالی ناگهان اعلام کند که ما از امروز با تیمی پانزده نفره بازی می‌کنیم، بی‌شک، همه او را مسخره خواهند کرد و اگر او بر عقیده خود استوار بماند،

حتماً او را به بخش روانی بیمارستانی خواهند فرستاد. حالا تصور کنید که بر اثر تحقیق و بررسی یا اتفاق، پنجاه سال بعد، تیم فوتبال پانزده نفره جایگزین تیم‌های یازده نفره شود و آن وقت، یک کاپیتان تیم فوتبال بگوید ما امروز با تیم یازده نفره بازی می‌کنیم، حتماً در وهله اول به او خواهند خندید و اگر پافشاری کند و بر عقیده خود استوار باشد، او را هم به بخش بیماران روانی خواهند فرستاد.

این مثال را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد. یکی از این دیدگاه‌ها آن است که قراردادهای اجتماعی تغییرناپذیرند این موضوع هم در بازی فوتبال قطعیت دارد و هم در شئون اجتماعی صادق است. دوام مجامع، احزاب، کلیساها، سندیکاها و اصناف و غیره بدون وضع مقررات اولیه ناممکن است، بنابراین، اگر کسانی بخواهند قراردادهای اجتماعی را تغییر دهند، حتی بیش از مبتدیان مورد سرزنش قرار خواهند گرفت. درست است که مبتدیان و آدم‌های ناشی هم در مواردی آدم را فریب می‌دهند ولی چون کارشان در چهارچوبی قانونی صورت می‌گیرد، تا اندازه‌ای می‌توان گذشت کرد. کسی که ادعا کند مثلاً فلان حکومت برای جهان کنونی مناسب نیست و یا زمین به دور خورشید می‌چرخد و نه خورشید به دور زمین، باید منتظر باشد که او را در آتش بسوزانند. البته روزی نظریه او را می‌پذیرند و آن را پدیده‌ای نو قلمداد می‌کنند. علت تأخیر در فهم نظر چنین کسانی آن است که اجتماعات با نظام‌ها و سنت‌های خود خو می‌گیرند و کهنه شدن آن‌ها را در نمی‌یابند و در نگهداری آن‌ها پافشاری می‌کنند و نوآوران و بدعت‌گذاران را دشمن می‌دانند.

بوتر، گویا، ولتر، لینگ و هاینریش هاینه در شمار سنت‌شکنانی بودند که در این مبارزه پیروز شدند، منتها پس از مرگ!

کستتر گاهی این تجربه‌ها را در قالب اشعاری ریخته که غالباً به صورت ترانه زبان‌زد خاص و عام شده است.

کار دیگری که کستتر برای کشورش انجام داد، وارد ساختن پدیده‌ای تازه در شعر غنایی آلمانی بود: پدیده حقیقت‌گرایی! خودش می‌گوید: «من گه‌گاه خودم چند بیتی می‌سرایم،

Stü hlen (۱۹۳۲)

ولی از بیشتر

۵- تورقی بر کتاب‌هایم ۵. Durchsicht Bei
۶- خرت و پرت‌های روزانه ۶. Kram Tgliche Der
(۱۹۴۸)

شاعران غنایی متنفرم، گاهی این تنفر بیش از تنفری است که از خوانندگان آثارم دارم. «

۷- آزادی کوچک ۷. Freiheit Kleine Die (۱۹۵۲)
(ب) ژمان‌ها:

بی‌شک او عنصری از خود ستیزی را در رمانتیسیم و شعر غنایی آلمان دیده بود و در مقابله با خطرهای چنین خودستیزی‌ای بود که می‌خواست واقع‌بینی و حقیقت‌گرایی را در شعر غنایی آلمان وارد سازد.

۱- فابیان ۱. fabian (۱۹۳۱)
۲- سه مرد در برف ۲. Schnee im Mnner Drei (۱۹۳۴)
۳- مینیاتور گمشده ۳. wundene versch Die
(۱۹۳۵) Miniatur

کستتر به موضوع‌های دیگری نیز توجه داشت. به گمان او، نباید عادت‌های روزانه را کورکورانه دنبال کرد و مسیر معینی را تا آخر پیمود و دوباره از سر گرفت. چنین کاری جرم است و سزاوار مجازات. او به بچه‌ها می‌گوید: «خوشبخت باشید و تا حدی که برایتان امکان دارد، تفریح کنید و آن‌قدر بخندید که شکمتان به درد آید. « از سوی دیگر، می‌گوید: «اما خودتان را گول نزنید و نگذارید که دیگران نیز فریبتان دهند. « او در مورد خودش می‌گوید: «همیشه دوست دارم روی صندلی و سطحی بنشینم، زیرا به نظر من در دنیا هیچ چیز به اندازه تنهایی خطرآفرین و شهادت‌زا نیست. «

۴- گئورگ و اتفاقات ۴. die und Geory
(۱۹۳۸) Zwischenfile

(پ) آثار برای کودکان:

۱- امیل و کارآگاهان ۱. Detektive die und Emill
(۱۹۲۸)

۲- کلاس پرند ۲. fliegende Das
(۱۹۳۳) Klassenzimmer

۳- امیل و سه قلوها ۳. drei die und Emil
(۱۹۳۵) Zwillinge

۴- کنفرانس حیوانات ۴. Tiere der Konferenz Die
(۱۹۴۹)

۵- مرد کوچک ۵. Mann Kleine Der (۱۹۶۳)

۶- نامه‌هایی از تسین ۶. Tessin dem aus Briefe (۱۹۷۷)

۷- عموی من فرانتس ۷. Franz Onkel Mein

برای تجزیه و تحلیل شخصیت او، باید زندگی‌نامه‌های خودنوشت او را (از جمله زمانی که یک پسر بچه بودم) بخوانیم و اگر بخواهیم کستتر را در قالب نویسنده‌ای مهم در فاصله دو جنگ جهانی بشناسیم، باید مقاله‌های جدای او را، که به جا هم هستند، مطالعه کنیم و به معیارهای ارزشی و احساسی او که پاسخ‌گوی انتقادهای اجتماعی خواهد بود نیز توجه کنیم و دست آخر، یک چیز را از یاد نبریم: ارایش کستتر

نویسنده‌ای آیین‌گذار است و این خصلتی است که در همه آثارش محفوظ است!

نمونه‌هایی از آثار:

الف) آثار غنایی:

۱- قلب در تهی‌گاه ۱. Taille auf Herz

۲- هیاهو در آینه ۲. Lrme im Spiegel

۳- مردی خبر می‌دهد ۳. gibt Mann Ein
(۱۹۳۰) Auskunft

۴- آوازی میان صندلی‌ها ۴. den zwischen Gesang